

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هشتم-شماره دوم-تابستان ۱۳۹۴-شماره پیاپی ۲۸

بررسی سبکی و محتوایی ذیل المعارف

(ص ۶۰-۴۱)

فاطمه زهرا اسحق‌کوپایی (نویسنده مسئول)^۱، مهدی تدین نجف‌آبادی^۲

مسیح بهرامیان^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۰/۱۷

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۴/۰۵/۲۷

چکیده:

با وجود آنکه بخش عظیمی از گنجینه‌های ادبی- فرهنگی ایران در سالهای اخیر شناسایی و معرفی گردیده، با این وجود کم نیستند آثار ارزشمندی که همچنان در پرده خمول مانده‌اند؛ از جمله این آثار، "ذیل المعارف" اثر شیخ صدرالدین جنید بن فضل الله شیرازی، از شیوخ و کاملان قرن هشتم به زبان فارسی آمیخته به عربی با غالبیت عربی است. کتاب او مهمترین شرح عوارف المعارف شیخ ابوحفص شهاب الدین عمر سهروردی (م ۶۳۲) است که از امتهات متون صوفیه به زبان عربی بشمار میرود و از زمان تألیف، مورد عنایت جدی شیفتگان طریقت قرار گرفته و کتاب درسی اهل تصوف در خانقاهها گشته بود. نسخه شناخته شده و منحصر بفرد این کتاب در ایران، متعلق به آستان قدس رضوی مشهد است و در این نوشتار، سه نسخه نویافته از آن که متعلق به کتابخانه‌های دانشگاه کمبریج لندن، حالت افندی و عاطف افندی استانبول ترکیه است، نیز معرفی میگردد. هدف اصلی نوشتار آنست که به شیوه تحلیل محتوا، ضمن معرفی اجمالی مصنف و بیان ضرورت و اهمیت تصنیفش در حل معضلات و دشواریهای عوارف المعارف، نسخه از نقطه نظر ارزش ادبی و عرفانی، مورد مذاقه قرار داده شود.

کلمات کلیدی: عوارف المعارف، ذیل المعارف، شهاب الدین سهروردی، صدرالدین جنید شیرازی، تصوف.

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد. fz.eshaghi@yahoo.com

^۲ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد.

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد.

مقدمه:

ذیل المعارف شرحی دقیق و نکته سنجانه است بر کتاب عوارف المعارف شیخ شهاب الدین عمر سهروردی، صوفی صاحب طریقت قرنهای ششم و هفتم هجری. این شیخ صالح و باورع ملقب به شیخ الاسلام در رجب سال ۵۳۹ هجری در سهرورد زنجان متولد شد و تحت تربیت عمویش ابوالنجیب سهروردی قرار گرفت که از پیشوایان بزرگ تصوف و صاحب تصانیفی وافیه همچون "آداب المریدین" در بیان آداب طریقت بود. شیخ شهاب الدین در بغداد منصب شیخ الشیوخی یافت و خانقاه و مجالس وعظش، رونق و ازدحام چشمگیری نزد عام و خاص داشت. او سلسله عرفانی سهروردیه را بنیان نهاد که روشی معتدل دارد و در آن، علوم عرفانی، رابطه تنگاتنگی با تشیع و تزهد می یابد. بسیاری از شخصیت‌های بزرگ ادبی - عرفانی، شیخ را مرشد خود قرار داده بودند؛ از جمله: اوحد الدین کرمانی، نجیب الدین علی بُزْغَش، شیخ صفی الدین اردبیلی، عز الدین محمود کاشانی و سعدی شیرازی که گویا در بغداد خدمت شیخ رسیده و در بوستان، از گفتار و احوال مرشدش سخنی چند را به قصد اندرز منظوم ساخته است؛

مقامات مردان به مردی شنو	نه از سعدی از سهروردی شنو
مرا شیخ دانای مرشد، شهاب	دو اندرز فرمود بر روی آب
یکی آنکه در جمع، بدین مباح	دگر آنکه در نفس، خودبین مباح

از سهروردی آثار و تصانیف بسیاری برجا مانده که در تذکره ها و تراجم از آن نام برده شده و تعدادی هم به چاپ رسیده است؛ اما مهم ترین اثر سهروردی که از همان اوان نگارش مورد توجه فراوان قرار گرفت و حتی بطور رسمی کتاب درسی خانقاهها گشت، عوارف المعارف است که در نوع خود کم نظیر و تا حدی تالی رساله قشیریه به حساب می آید که به برطرف ساختن شکاف میان شریعت و حقیقت توجه دارد. (رساله قشیریه: ۱۰)

بر این کتاب ارزشمند، شروح و ترجمه های بسیاری نوشته شد؛ از جمله: ترجمه اسماعیل بن عبد المؤمن اصفهانی (۶۶۵ ق.)؛ ترجمه ظهیر الدین عبدالرحمن بن بزغش شیرازی (۷۱۶ ق.)؛ ترجمه کمال زاده چلیپی (فهرست فارسی، منزوی: ۱۰۸۶/۲)؛ شرح فیض الله بن بهبود علی خراسانی با عنوان "نجات السالکین" (سده سیزده هجری)؛ نسخه ای در کتابخانه نوشاهیه پاکستان و نسخه ای در کتابخانه آستان قدس به شماره ۲۸۴ (ترجمه عوارف، انصاری: ۳۷-۴۰)؛ شرح صدر الدین جنید بن فضل الله (۷۹۱ ق) با نام ذیل المعارف (فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه نوشاهیه: ۴۷/۱۹) که نسخه های آن موضوع بحث در این مقاله است.

صاحب صفوه الصفا (۱۲۷۴-۱۲۷۵) در ترجمه ها و شروح عوارف چنین مینویسد: کسی به نام "عارفی" آن را به ترکی و ظهیر الدین عبدالرحمن بن علی شیرازی آن را به فارسی ترجمه کرد. محب

الدین طبری آن را مختصر ساخت و سید شریف جرجانی بر آن تعلیقه ای نوشت. قاسم بن قطلوبغای حنفی، احادیث آن را مستخرج ساخت و عزالدین محمود، کتاب فارسی "مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه" را بر آن بنا نهاد.

شرح احوال و آثار شیخ صدر الدین جنید شیرازی، مصنف ذیل المعارف:

صدر الدین جنید بن فضل الله بن عبد الرحمن بن علی بن بُرْغَش^۱ شیرازی از اکابر مشایخ شیراز در سده هشتم هجری بود و مصنف هزار مزار _ که معاصر وی بوده _ در باب وی چنین مینویسد: " شیخ صدر الدین از اکابر مشایخ شیراز بود، چنانچه مشایخ از مریدان او بودند و شیخ، افضل ایشان بود و خلق بسیار در عهد ما تشبث به آداب وی میکردند و تمسک به احوال و اذیال او مینمودند." (هزار مزار: ۳۷۸).

او از کودکی به کسب علم دین و آداب تصوف پرداخت و مدتی مدید در بغداد تحت اجازه و ارشاد شیخ جبرئیل گردی به ریاضت پرداخت تا احوال شریفه بر او منکشف گردید؛ سپس رهسپار حج شد و چندی در مکه مجاور بود تا باز، قدم در سفر نهاد و به بلاد شام رفت و از آشخور معرفت بسیاری از مشایخ آنجا نیز سیراب گشت؛ از جمله استادان وی که همگان از فقها و محدثان مشهور شام بوده اند، عبارتند از: شیخ جمال الدین ابراهیم بن ابی البرکات حنبلی بعلبکی معروف به ابن قرشیه (متوفی ۷۲۰ق)؛ شیخ صلاح الدین خلیل بن کیکلدی علائی از علمای مشهور شام (متوفی ۷۶۶ق)؛ شیخ علاءالدین علی بن ایوب مقدسی از محدثان شامی (متوفی ۷۴۸ق) و عارفه و محدثه مشهور شام، زینب بنت احمد بن عبدالرحیم معروف به بنت الکمال (متوفی ۷۴۰ق) که از او حدیث استماع کرده است. (شدالازار، ۳۴۰-۳۴۱)

گرچه در کتب اسناد و تراجم، نامی از پدر او نیست اما جد بزرگ وی، نجیب الدین علی بن بُرْغَش، بزرگترین شاگرد شیخ شهاب الدین سهروردی بود که مشاهیر ادبی _ عرفانی بسیاری از جمله " قطب الدین شیرازی، اوحید الدین بلیانی، سعید الدین فرغانی، عبد الصمد نطنزی، شیخ بهاء الدین باکالنجار و ... به شاگردی او افتخار میکردند.

ظهیر الدین عبد الرحمن _ فرزند شیخ نجیب الدین _ جد دیگر اوست که کنیه " ابا النجاشی " را در رؤیایی صادقه از پیامبر (ص) یافته بود و قصد داشت کتاب عوارف المعارف سهروردی را با رعایت امانت و بی دخل و تصرف، ترجمه کند و در آخر آن، چند فصل در مورد پاره ای مسائل عرفانی که حاصل کشف و الهام و تحقیقات غیبی خودش بود، بیاورد؛ اما دست اجل، دست او را از این کار

^۱ بُرْغَش در اصل نامی ترکی، مرکب از «بوز» و «قوش» به معنی پرندۀ شکاری خاکستری است. (نک: سامی، قاموس ترکی: ۳۱۱، ۱۱۰۰). بزغشیه عنوان خاندانی از عالمان و عارفان سلسله سهروردیه شیراز است که در فاصله سده های هفتم تا دهم میزیسته اند. ظاهراً نسب این خاندان به گفته فصیح خوافی (۳۴۷/۲) به شخصی به نام بزغش بن عبدالله میرسد.

کوتاه کرد و توفیق انجام آن به نوه اش، شیخ صدر الدین رسید که این مهم را در کتابی با نام "ذیل المعارف فی شرح عوارف المعارف" به انجام رساند.

در شدّ الازار (ص ۳۴۱)، اثر دیگری هم به نام "نقاوه الاخیار فی النقله الاخیار فی شرح احادیث النبی المختار" بدو نسبت داده شده که تاکنون در پرده گمنامی مانده است.

بغدادی، به اشتباه، "شدّ الازار" تألیف معین الدین جنید شیرازی را نیز بدو نسبت داده است. (هدایه العارفین: ۲۵۸)

در بیاض تاج الدین احمد وزیر (مورّخ ۷۸۲) نیز نوزده صفحه (صفحات ۷۷۳ - ۷۹۲) شامل چندین روایت و حکایت به دستخط خود شیخ صدر الدین جنید وجود دارد که تاج الدین با اعزاز و احترام تمام نسبت به مصنف _ که نشان از جایگاه رفیع شیخ در عصر خود دارد _ آن را به خوانندگانش چنین معرفی میکند: «مِن بَرَکاتِ الکلام و حَرَکاتِ الأَقْلَامِ الْعَامِلَةِ فِی الْأَنْأَمْلِ الشَّرِیفَةِ لِشَیْخِ الْإِسْلَامِ الْأَعْظَمِ، مَرشد طَوَائِفِ الْأُمَمِ صَدْرُ الْمَلَّةِ وَ الدِّینِ یُعْرِفُ بِبُرْغَشٍ، یُدِیمُ اللَّهُ بَرَکَاتَهُ...»

شیخ جنید در شیراز کتابخانه‌ای نفیس از کتب نادر الوجود فراهم آورد. نسخه‌ای از کتابهای کتابخانه او که در سال ۷۷۵ هجری استنساخ گردیده در کتابخانه آستان قدس رضوی موجودست. (سامی: ۱۸۲)

شیخ صدر الدین پس از عمری ریاضت و سلوک و ارشاد مریدان و طالبان حقیقت در سال ۷۹۱ ق. در گذشت و در جوار اجدادش به خاک سپرده شد. (هزار مزار: ۵۸۰)

مرحوم فرصت در آثار عجم (محمد نصیر ابن جعفر: ۴۶۵) مینویسد: در صحن مسجد حاجی باقر از کوی دَرک شیراز، مزاری است معروف به شیخ جنید و گرمابه ای با همان نام که عوام الناس بدان حمام شیخ جونی گویند ولی به سبب منمحو و متلاشی شدن لوح قبر در تعیین قطعی صاحب مزار مزبور میان شیخ صدر الدین جنید و ابوالقاسم جنید شیرازی، صاحب شدّالازار مردّد مانده است و حتی احتمال میدهد که از هیچکدام نباشد.

بررسی نسخه های موجود از ذیل المعارف:

از این شرح ارزشمند تا کنون چهار نسخه بدست آمده که توسط نگارنده با مقابله دقیق مورد تصحیح قرار گرفته و آماده چاپ شده است؛

۱. نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ثبت ۵۲۱ و تاریخ تحریر ۷۷۵ هـ. ق.
۲. نسخه کتابخانه دانشگاه کمبریج انگلستان با تاریخ کتابت سنه ۱۰۰۰ هـ. ق.
۳. نسخه کتابخانه حالت افندی استانبول ترکیه محرّر سنه ۷۷۶ هـ. ق.
۴. نسخه کتابخانه عاطف افندی استانبول ترکیه، مضبوط به شماره ۱۴۳۷ و محرّر سنه ۱۰۰۳ هـ. ق. که از روی نسخه ای متعلق به سنه ۷۸۶ هـ. ق. کتابت شده است.

معرفی نسخه آستان قدس رضوی: این نسخه که ظاهراً قدیمی ترین نسخه موجودست، شانزده سال پیش از وفات نویسنده در سال ۷۷۵ هـ. ق. به دست محمد بن ابی الفضل الحسفه تحریر شده و به همین دلیل، کاتب توانسته از ماتن _ یعنی شیخ صدر الدین جنید _ اجازه قرائت دریافت دارد. واقف نسخه، میرزا رضاخان نایینی است که آن را در سال ۱۳۱۱ شمسی به کتابخانه اهدا کرده است.

نسخه دارای ۹۰ برگ (۱۸۰ صفحه) به طول ۱۸ و عرض ۱۲ سانتیمتر است و تمام برگها رکابه دارد. آغاز و پایان نسخه: جلد و صفحه اول نسخه افتاده و متن از عبارت «... و عوایق مطهر و و تحلیه و صقاله فکر و ذکر متحلی و منجلی و مزین و منور داشت...» شروع میشود. در هامش صفحه اول، نام عبدالقدیر عبدالعالی با خط نسخ جلی و متفاوت از خط نسخه نوشته شده است و در پایان ترقیمه، مَهری با نام "عبده سید حسین رضوی" آمده است. متن اجازه نامه بدین قرار است:

« بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين؛ اما بعد، حمدُ الله منورِ قلوبِ عباده بنورِ وُداده و الصلاة الثَّامَّة الدَّائِمَة عَلَى رَسُولِهِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ صَحْبِهِ وَ أَوْلَادِهِ ، فَقَدْ اسْتَجَارَ مِنِّي الصَّاحِبُ الرَّاهِدُ الْعَالِمُ الْعَابِدُ الْمُحِبُّ الْمَحْبُوبُ وَ الطَّالِبُ الْمَطْلُوبُ وَ الرَّاعِبُ الْمَرْغُوبُ ، سَالِكُ مَسَالِكِ الْأَسْلُوبِ ، قُطْبُ الْمِلَّةِ وَ الدِّينِ ، مُحَمَّدُ بْنُ الْإِمَامِ الصَّدْرِ الْعَالِمِ الْعَامِلِ ، مُحْيِي الدِّينِ أَبِي الْفَضْلِ ابْنِ الْمَرْحُومِ الْمَغْفُورِ ، جَمَالِ الدِّينِ بَحْيِيِّ ابْنِ الْحَسَفَةِ ، زَيْنِ اللَّهِ أَحْوَالِهِ بِحُصُولِ آمَالِهِ وَ حَصَلَ آمَالُهُ بِحُلُولِ أَحْوَالِهِ وَ قَبُولِ أَعْمَالِهِ بِمُحَمَّدٍ وَ صَحْبِهِ وَ آلِهِ بَعْدَ مَا قَرَأَ عَلَى الْكِتَابِ ذِيلَ الْمَعَارِفِ فِي حَلِّ الْعَوَارِفِ مِنْ مَوْلَفَاتِي قِرَاءَةً دَالَةً عَلَى وَفُورِ فَضْلِهِ وَ اتِّقَانِهِ وَ التَّدَبُّرِ فِي تَحْقِيقِ مَعَانِيهِ وَ إِمْعَانِهِ. »

خط و صفحه آرایی نسخه: خط متن، تعلیق اما ناخوش و دیریاب است تا جایی که اصولاً این نسخه بدون کمک دیگر نسخه ها بسختی قابل تصحیح است. لازم به ذکر است که نسخه کتابخانه حالت افندی از نظر تاریخی و صحت متن، نزدیکترین و موثقترین متن به نسخه اساس برای رفع تردیدها و موارد ناخواناست. اشعار نسخه بصورت سطری آمده و با کلمات " مصرع ، بیت و شعر" از متن متمایز شده است به استثنای رباعیها که هر مصرع آن در یک خط مجزاً آمده است. پایان مصراعها با نقطه توپُر شنگرفی مشخص شده، به استثناء چند مورد که اشعار را ستونی نوشته و بین دو مصراع را با علامتهای (.) و (ه) فاصله گذاری شده است.

بعد از آیات، کلمه « الآیه » و بعد از تعدادی از احادیث، کلمه « الحديث » آمده است. هر جا در پایان سطرها به اندازه کافی برای نوشتن کلمه بعد جا نداشته، برای جبران سفیدی پایان سطر از علامت (۵) استفاده شده است. بالای بسیاری از کلمات خطی کشیده که احتمالاً کاتب

هنگام بازبینی و تطبیق مجدد متن با نسخه اصلی، آنها را به مثابه نشانه رؤیت و تایید، قرار داده شده و گاهی نیز از کلمه "صح" بهمین منظور در بالای کلمات استفاده شده است. افتادگیها و توضیحات متن و حاشیه:

متن افتادگی ندارد، اما عنوان چند باب بعلاوه چهار برگ در متن موجود نیست که شامل: یک برگ از باب ۶۱؛ یک برگ از اواسط باب ۶۲ (ص ۱۶۷ و ص ۱۷۷) و برگ آخر باب ۶۲ و برگ اول باب ۶۳؛ دو برگ آخر باب ۵۵؛ سه صفحه از باب ۵۶ (ص ۱۱۸)، دو برگ آخر باب ۵۷؛ یک برگ از ابتدای باب ۵۸؛ یک برگ از اواسط باب ۵۹ (ص ۱۳۰). کلمات جا افتاده در متن با علامت () مشخص و در هامش با (ص) ذکر شده و کلماتی که در متن نادرست نوشته شده اند با علامتهای (۲ ، ز) مشخص و شکل صحیح آن را در هامش با علامت (ح) آمده است؛ گاهی نیز علامتهای یاد شده در متن هست بدون آن که در هامش چیزی باشد. هر جا عبارت یا جمله ای در متن زاید بوده، برای تصحیح، روی آن خط نکشیده بلکه اول آن را با حرف « ز » و آخرش را با « الی » مشخص شده است.

هامش سفید است جز در موارد معدودی که تصحیحاتی از متن در آن آمده و یا کلمه ای که به نظر کاتب، در متن بسیار بدخط بوده، در هامش بازنویسی شده است. گاهی کاتب، توضیحی کوتاه در مورد کلمه ای داده است؛ نمونه: "الهمدانی" (ص ۱۲۲) زیر آن نوشته: " بالبدال المهمله و سکون المیم" یا "ینکمد" (ص ۸۷) زیر آن نوشته: " الکمد، الهم و الحزن"

در هامش باب سی و یک، توضیحی در محتوای باب مورد نظر به خط کاتب وجود دارد که در جای دیگر این نسخه و دیگر نسخ، نظیر ندارد: « فی هذا الباب ثمان کلمات صدّرت عن مُصنّف العوّارف و شرحها مبین فیه ». در هامش صفحه ۱۳۲ نسخه نیز به مناسبت اشعاری که در متن در باب عشق الهی از معنای مجازی گیسو و زلف استفاده شده، کاتب دو بیت شعر به صورت کج نوشته و وارونه نسبت به متن اصلی آورده است که از نظر معنایی کاملاً دال بر عشق زمینی است؛ گویا اشتراک لفظ گیسو، او را به یاد این اشعار انداخته است:

در سنبُلش آویختم از روی نیاز گفتم که ز وصل خود مرا کام بساز
گفتا که لبم بگیر و زلفم بگذار در عیش خوش آویز نه در عمر دراز

تحلیل محتوایی ذیل المعارف: شارح پس از نگارش مقدمه خود در بیان اهمیت و ضرورت تالیف کتاب، به شرح مقدمه و متن اصلی عوارف المعارف پرداخته که در شصت و سه باب به ترتیب جدول ذیل تنظیم شده است:

الباب الاول	فی منشأ الصّوفیه	الباب الثانی	فی خصایص الصوفیه بحسن السّماع
الباب الثالث	فی بیان فضیله علم الصوفیه	الباب الرابع	فی شرح حال الصّوفیه
الباب الخامس	فی ماهیه التصوف	الباب السادس	فی ذکر تسمیتهم هذا الاسم
الباب السابع	فی ذکر المتصوف و المتشبه به	الباب الثامن	فی ذکر الملامتی و شرح حاله
الباب التاسع	فی ذکر من انتمی الی الصوفیه و لیس منهم	الباب العاشر	فی شرح رتبه المشیخه
الباب الحادی عشر	فی شرح الخادم من تشبه به	الباب الثاني عشر	فی شرح خرقة المشائخ الصوفیه
الباب الثالث عشر	فی فضیله سُکّان الرّبط	الباب الرابع عشر	فی مشایبه اهل الرباط باهل الصّفه
الباب الخامس عشر	فی خصائص اهل الرّباط و الصّوفیه	الباب السادس عشر	فی ذکر اختلاف المشائخ بالسّفرة والمقام
الباب السابع عشر	فیما یحتاج الیه الصّوفی فی سفره من الفرائض و الفضائل	الباب الثامن عشر	فی القدوم من السفر و دخول الرباط و الادب فیهِ
الباب التاسع عشر	فی حال الصّوفی المتسبّب	الباب العشرون	فی ذکر من یأکل من الفتوح
الباب الحادی و العشرون	فی شرح حال المتجرّد و المتأهل من الصّوفیه و صحّه مقاصدهم	الباب الثاني و العشرون	القول فی الاستماع قبولاً و ایثاراً
الباب الثالث و العشرون	القول فی السّماع	الباب الرابع و العشرون	القول فی السّماع ترقّعا و استغناء
الباب الخامس و العشرون	القول فی السّماع تأدّبا و اعتناء	الباب السادس و العشرون	فی خاصیه الاربعینیه

الباب السابع و العشرون	فی ذکر فتوح الاربعینیه	الباب الثامن و العشرون	فی کیفیه الدخول فی الاربعینیه
الباب التاسع و العشرون	فی اخلاق الصوفیه و شرح الخلق	الباب الثلاثون	فی تفاصيل اخلاق الصوفیه
الباب الحادی و الثلاثون	فی ذکر الادب و مکانه من التصوف	الباب الثانی و الثلاثون	فی آداب الحضرة الالهیه لاهل القرب
الباب الثالث و الثلاثون	فی آداب الطهاره و مقدماتها	الباب الرابع و الثلاثون	فی آداب الوضوء و اسراره
الباب الخامس و الثلاثون	فی ادب اهل الخصوص و الصوفیه فی الوضوء	الباب السادس و الثلاثون	فی فضیله الصلوه و کبر شأنها
الباب السابع و الثلاثون	فی وصف صلوه اهل القرب	الباب الثامن و الثلاثون	فی ذکر آداب الصلوه و اسرارها
الباب التاسع و الثلاثون	فی فصل الصوم	الباب الاربعون	فی اختلاف فی احوال الصوفیه بالصوم و الافطار
الباب الحادی و الاربعون	فی آداب الصوم	الباب الثانی و الاربعون	فی ذکر الطعام و ما فیهِ من المصلحه و المفسده
الباب الثالث و الاربعون	فی ادب الاکل	الباب الرابع و الاربعون	فی آدابهم فی اللباس و نياتهم و مقاصدهم فیهِ
الباب الخامس و الاربعون	فی ذکر فضل قیام اللیل	الباب السادس و الاربعون	فی ذکر اسباب المعینة علی قیام اللیل و آداب التَّوَم
الباب السابع و الاربعون	فی ادب الانتباه من النوم و العمل باللیل	الباب الثامن و الاربعون	فی تقسیم قیام اللیل
الباب التاسع و الاربعون	فی استقبال النهار و الادب و العمل فیهِ	الباب الخمسون	فی ذکر العمل
الباب الحادی و الخمسون	فی آداب المرید مع الشیخ	الباب الثانی و الخمسون	فی ادب الشیخ و ما یعتمد مع الاصحاب و التلامذه
الباب الثالث و	فی حقیقه الصحبه و ما فیها	الباب الرابع و	فی اداء حقوق الصحبه و

الخمسون	من الخیر و الشرّ	الخمسون	الاخوه فی الله تعالی
الباب الخامس و الخمسون	فی آداب الصحبه و الاخوه	الباب السادس و الخمسون	فی معرفه الانسان نفسه
الباب السابع و الخمسون	فی معرفه الخواطر و تفاصيلها	الباب الثامن و الخمسون	فی شرح الحال و المقام و الفرق بینهما
الباب التاسع و الخمسون	فی الاشارات الی المقامات علی الاختصار و الایجاز	الباب السّتون	فی ذکر اشارات المشائخ و المقامات علی التّرتیب
الباب الحادی و السّتون	فی ذکر الاحوال و شرحها	الباب الثانی و السّتون	فی شرح کلمات المشیره الی بعض الاحوال
الباب الثالث و السّتون	فی ذکر شیء من البدايات و التّهایات و صحتّها		

شیوه کار شارح:

ذیل المعارف کتابی به زبان فارسی آمیخته با عربی _ با غالبیت عربی_ است تا آنجا که به جرأت می توان اذعان داشت که حدود ۸۰ درصد کل نوشتار به زبان عربی است. شیخ صدر الدین پس از تصنیف مقدمه ای زیبا و جامع که در آن با رعایت اصول نگارش و بهره مندی بهینه از کلمات و تنظیم آرایه های دل انگیز هنرنماییها کرده، به بیان هدف، شیوه، موضوع و اهمیت شرح خود بر عوارف المعارف، مهم ترین نوشته شیخ شهاب الدین سهروردی و از جمله امّهات متون اهل طریقت پرداخته است.

شیخ صدرالدین جنید در مقدمه ذیل المعارف، در بیان اهمیت کتاب چنین مینویسد: « علم این طایفه که از اعزّ علوم است بعد کتاب الله و سنه رسول الله صلی الله علیه و سلّم و از فضیلت این علم بر علوم دیگر ، یکی آن است که جمیع علوم با محبت جاه و مال جمع میشود به خلاف علوم صوفیه که میان آن و حبّ دنیا بُعد المشرقین و الجمع بین الاختیین است، هرچند درین عهد حقیقت آن مندرس شده و آثار آن مندرس و منطمس گشته و از تصوّف رسمی و از فقر، اسمی بیش نمانده است.»

ارادت تامّ به مصنّف عوارف ، تحصیل علوم دینی ، اخذ اصول نظری طریقت از استادان بزرگ این طریق ، طی مراحل کشف و شهود عرفانی ، کسب مقبولیت عمومی و بهره مندی از تعلیمات شیخ سهرورد با کمتر از پنج واسطه در خانواده ای که همگی از عالمان طریقت بودند، عناصر انگیزشی و پشتوانه های بسیار نیرومندی بود تا صدر الدین جنید، به متن عوارف، دقیق و موشکافانه توجه کرده

و نکاتی را از دل هر عبارت، جمله و گاه حتی کلمه استخراج نموده که شیخ شهاب الدین به اقتضای حال مخاطبانش که معمولاً از اکابر تصوف بودند، آن را مجمل آورده بود؛ سپس آن را به زیور استناد آیات و احادیث و اشعار آراسته و در اختیار مشتاقان و جویندگان علم المعرفه قرار داده تا بدین وسیله، روح عطشناک آنان را با شرحها و نکته سنجیهای بی بدیل خود سیراب سازد. شاید مقایسه-ای کوتاه ازین شرح با مصباح الهدایه عزالدین کاشی بهترین شاهد مدعای یاد شده باشد؛ در بحث از محبت، عزالدین محمود کاشانی پس از اشاره ای کوتاه بر حال محبت و جایگاه والا و زیربنایی آن نسبت به دیگر احوال و تقسیم آن به محبت خاص و عام، به بیان علامات دهگانه آن میپردازد و به توضیح هر علامت در یک بند اکتفا میکند. علامات و امارات یاد شده عبارتند از: ۱. عدم محبت دنیا و آخرت؛ ۲. بی توجهی به هر حُسنی؛ ۳. دوستداری وسایل وصال محبوب؛ ۴. حذر از موانع وصول محبوب؛ ۵. مشعوف شدن بر ذکر محبوب؛ ۶. اطاعت از محبوب در اوامر و نواهی؛ ۷. نگاه به هر چیز با نیت طلب و کسب رضای محبوب؛ ۸. نادیده گرفتن طاعت خود و بزرگ دیدن مراعات محبوب؛ ۹. حیرت در مشاهده جمال محبوب؛ ۱۰. عدم نقصان در شوق با مشاهده محبوب.

شیخ صدر الدین در توضیح همین موضوع در باب الحادی و السَّتون، بحث محبت را با بیان اختلاف مردم در حدّ محبت و حقیقت آن آورده و نمونه‌هایی ازین اختلاف را بدست میدهد و نتیجه میگیرد که این اختلافات، همه اوصافی است که به احکام و قضایا و علامات و امارات و بدایات و نهایات محبت برمیگردد و معرف حقیقت محبت نیست و هیچ لفظی در بیان معنی محبت واضحتر از خود محبت نیست و شایسته است که به استناد آیه "يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ" محبت را به دو بخش تقسیم کرد: محبت مضاف به رب (يُحِبُّهُمْ) و محبت مضاف به عبد (يُحِبُّونَهُ). مصنف جلوه‌هایی از علائم محبت پروردگار و محبت بندگان را نیز بدین ترتیب برمی‌شمرد که بسی مفصلتر و جامعتر از تقسیم بندی مصباح الهدایه است: "محبه المضافه الى الرب تعالى فهي مزيد كرامه و نعمة و تخصيص و تقرب و التجلي له بصفه من صفاته العلى و التعرف اليه باسم من اسمائه الحسنی اما المضافه الى العبد فهي سُكْرٌ وَ وَلَهٌ وَ هِيْمَانٌ وَ شَوْقٌ وَ قَلَقٌ وَ تَلَذُّذٌ به و وجدٌ و فقدٌ و قبضٌ و بسطٌ و اُنْسٌ وَ هَبِيْبَةٌ وَ ذِكْرٌ وَ فِكْرٌ وَ محادثهٌ وَ مناجاهٌ وَ مناغاةٌ و مشاهداهٌ و محوٌ و اثباتٌ و فناءٌ و بقاءٌ و..." و در پایان در قالب جملات گوناگون تأکید میکند که بهره مردم از محبت الهی متفاوت و به اندازه ظرفیت وجودیشان است. مصنف علامات محبت را (اعم از محبت رب و عبد) به تفکیک و به شرح ذیل بیان میدارد و ضمن توضیح هر مورد آن را با آیات قرآن، مزین و مستند میسازد:

الف) علامات محبت رب: ۱. شناساندن خود به بندگان (که توفیقی است و نه اکتسابی)؛ ۲. راهنمایی بنده در کل و انتخاب اصلح؛ ۳. منت بر او به ایمان و احسان؛ ۴. تزیین دوستداری ایمان در قلب بنده؛ ۵. قرار دادن و الهام محبت و پیروی رسول در قلب بنده؛ ۶. قرار دادن دوستداری و انس با قرآن و توان فهم و بیان آن به بنده مؤمن؛ ۷. منور کردن قلب بنده و نزدیک ساختن او به

خودش ؛ ۸. قرار دادن محبتش در دل بندگان مؤمن ؛ ۹. اطلاع او به غیب قدرت الهی و شگفتیهای ملکوت و پنهانیهای عظمت و کبریايش ؛ ۱۰. رفع حجاب از قلب بنده، یکی پس از دیگری. (ب) علامات محبت عبد: ۱. پیروی از رسول الله ؛ ۲. بازگشت به خدا با تمام همّت ؛ ۳. مواظبت بر ذکر ؛ ۴. دوستداری لقاء الله ؛ ۵. حذف علائق و عوائق ؛ ۶. اطمینان قلب ؛ ۷. کم حرف و کم خور و کم خواب شدن ؛ ۷. سخن با کلام اهل طریق ؛ ۸. اقتدا و پیروی کامل از خدا. با قیاسی اجمالی از دو شرح فوق، بخوبی میتوان ارزش کار شیخ صدر الدین و دقت نظر و موشکافی و ریز بینی و تسلط او نسبت به مسائل ظریف عرفانی را دریافت. این در حالی است که شیخ شهاب الدین سهروردی در عوارف المعارف نیز، در بیان محبت، به بیان نظرات گوناگون عرفا در این باب اکتفا نموده و محبت را صرفاً به دو بخش محبت عام و محبت خاص تقسیم بندی نموده و در شرح آیه شریفه "يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ" به ذکر سخن ابی بکر واسطی^۱ اکتفا میکند: قال الواسطی فی قوله تعالى "يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ" كما أنه بذاته يحبهم كذلك يحبون ذاته، فالهاء راجعه إلى الذات دون التّعوتِ و الصّفات.

شبهه این تفاوت در مباحث بقا و فنا ؛ جمع و تفرقه ؛ تجرید و تفرید ؛ اقسام تجلی ؛ خوف و رجا ؛ قبض و بسط ؛ تلوین و تکوین و... نیز دیده میشود که بیان تمام آنها در حوصله این متن نبوده و تحقیقی مفصل و مجزاً میطلبد.

مصنّف، شرح خود را از اولین کلمه کتاب عوارف، یعنی «الحمد لله» آغاز کرده و برای توضیح «الحمد» یک برگ را به سواد قلم خود مزین و به همین ترتیب پیش رفته است. رسم او در شرح چنین است که با لفظ "قوله" بخشی از عبارت و جمله شیخ شهاب الدین را می آورد و با کلمه "آی" یا "بدل" شروع به شرح آن میکند.

شرح مورد نظر از نظر کمی، در سطوح مختلف ارائه شده است که به ترتیب شامل ترجمه تحت اللفظی، بسط معنایی و توضیح عبارات، معرفی اعلام و مکان یابی شهرهایی که در پسوند نام اعلام آمده است، مستند سازی با آیات و روایات و اشعار و نمونه ها و یافتن تمثیلات دینی در سیره انبیا و اولیا، توجیه تناقضات ظاهری میان مدعا الیه با پاره ای احادیث و واکاوی موضوع از جنبه های گوناگون میباشد. این سطح از تفاوت کمی شروع در ابواب مختلف، بیانگر آن است که شارح، به اصطلاح امروزیها، صرفاً قصد پرکردن صفحات و فضل نمایی نداشته و هدفش، تبیین ابعاد گوناگون الفاظ و اصطلاحاتی است که شیخ شهاب الدین، آنها را عامدانه و عالمانه بکار برده اما تمام مریدان و مشتاقان علم الطریق از آن ظرایف مطلع نیستند؛ در ادامه به پاره ای از این موارد اشاره میشود؛

^۱ از مشایخ بزرگ صوفیه در قرن چهارم هجری. (رک: تذکره الاولیاء، ص ۲۶۵)

— نمونه شرح در حدّ ترجمه عبارت: قوله {یعنی قول السهروردی}؛ يأخذ المَداس یعنی پای افزار (الباب السابع عشر).

— نمونه هایی از شرح با معرفی اعلام و مکانها:

(الف) قوله، أَخْبَرَنَا الْفَرَبِيُّ؛ الْفَرَبِيُّ، قَصَبَةٌ عَلَى وَسْطِ الْجِيحُونَ. (الباب الاول)

(ب) قوله، {فَمَشَايِخُ الصُّوفِيَّةِ الَّذِينَ أَسْمَاؤُهُمْ فِي الطَّبَقَاتِ وَغَيْرَ ذَلِكَ مِنَ الْكُتُبِ كُلِّهِمْ كَانُوا فِي طَرِيقِ الْمُقَرَّبِينَ}؛ الطَّبَقَاتِ، اسْمُ كِتَابِ صَنَّفَهُ الشَّيْخُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ وَهُوَ مِنْ بَنِي سُلَيْمٍ قَبِيلُهُ مِنَ الْعَرَبِ. (الباب الاول)

(ج) قوله، قِيلَ لِعَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ زَيْدٍ؛ هُوَ مِنْ أَصْحَابِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ وَكَانَ فَائِقَ زَمَانِهِ مِنَ الصُّوفِيَّةِ عِنْدَكَ. (الباب الرابع)

(د) قوله حَدَّثَنَا الْحَجَّاجُ عَنْ مَكْحُولٍ، هُوَ تَابِعِيٌّ وَقَالَ الْوَاحِدِيُّ، هُوَ مِنْ كَابِلٍ تَوَلَّى إِمْرَأَةً مِنْ هُذَيْلٍ وَكَانَ يَقُولُ بِالْقَدْرِ، مَاتَ سَنَةً ثَلَاثَ عَشْرَةٍ وَمِائَةٍ وَأَمَّا مَكْحُولُ الْأَزْدِيُّ، هُوَ تَابِعِيٌّ أَيْضًا، كَانَ فَصِيحًا يَرْوِي عَنْ ابْنِ عُمر. (الباب الثامن والعشرون)

(هـ) قوله، قَوْلُ الْحَارِثِ بْنِ أَسَدٍ الْمُحَاسِبِيِّ؛ هُوَ مِنْ أَجَلِّ الْمَشَائِخِ، أَجَلُّهُ أَجَلَاءُ. (الباب السادس والخمسون)

— نمونه شرح با بیان نقش نحوی کلمات و عبارات: قوله، سَمِعْتُ بَعْضَ الْعَارِفِينَ يَقُولُ كَلَامًا دَقِيقًا كُوشِفَ بِهِ فَقَالَ: الْحَدِيثُ فِي بَاطِنِ الْإِنْسَانِ، وَ الْخِيَالِ الَّذِي تَرَاهُ لِبَاطِنِهِ وَ تَخِيلُ بَيْنَ الْقَلْبِ وَ صَفَاءِ الذِّكْرِ هُوَ مِنَ الْقَلْبِ وَ لَيْسَ هُوَ مِنَ النَّفْسِ؛ الْحَدِيثُ مُبْتَدَأٌ وَ يَجُوزُ بَدَلُ "وَ يُجِيلُ" وَ قَوْلُهُ هُوَ مِنَ الْقَلْبِ؛ هُوَ، خَبَرُهُ. (الباب السابع والخمسون)

— نمونه شرح با بسط معنا و استناد به روایات: قوله، وَ خَالِصُ الْحَبِّ هُوَ أَنْ يُحِبَّ اللَّهُ بِكُلِّئِيَّتِهِ؛ أَيْ بِالزَّوْجِ وَ الْقَلْبِ وَ النَّفْسِ وَ لِهَذَا قَالَ النَّبِيُّ (ص): وَ مِنْ الْمَاءِ الْبَارِدِ لِأَنَّهُ مُحِبُّوبُ الطَّبَعِ. (الباب الحادي والستون)

— نمونه شرح با استناد به سخن بزرگان طریقت: قَوْلُهُ عِنْدَ الْمُجَبِّ الصَّادِقِ لِأَنَّ الْمُجَبَّ يَرَى أَنَّ الْفِعْلَ مِنَ الْمُحِبُّوبِ؛ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ مَنْقُولٌ اسْتِ از شبلی که در غلبات حال فرمود: اگر فردای قیامت، حق — سبحانه و تعالی — مرا مخیر گرداند میان بهشت و دوزخ، من دوزخ اختیار کنم و برگزینم بر بهشت. اصحاب پرسیدند که سبب چیست؟ گفت: بدان واسطه که این مقامات و احوال که مرا حاصل شد برای ترک دنیا بود برخلاف نفس، چون ترك لذات دنیای دنی و مخالفت نفس کردن در آن، این فایده داد و بدان سبب بدین دولت رسیدم، به ترك نعيم بهشت باقی و مخالفت نفس در آن، به چه درجه برسم و متضمن چه دولت ها باشد! چون این سخن به شیخ جنید رسید، فرمود که چندانچه سعی کردیم تا شبلی را از مقام طفلی ترقی دهیم موافقت نکرد. گفتند: شیخا! چون این مقام طفلی است، پس شما چه می فرمائید درین مقام، یعنی در تخییر؟ فرمود: اگر مرا مخیر گرداند

میان بهشت و دوزخ، گویم: بارخدا! من بنده ام و بنده را اختیار نباشد. اختیار، مالک راست، اما اگر مرا به اسفل سافلین دوزخ فرو برد، رضای من از وی چنان باشد که رضای آن کس که او را به اعلیٰ علّیین بهشت رسانیده باشد.»

— نمونه شرح حاوی توجیه مطلب عرفانی با احادیث نبوی که در آن به رفع مغایرت ظاهری میان دو حدیث نبوی در باب نکوهش فقر از یک سو و توصیه و ترغیب تصوف به فقر، از سویی دیگر پرداخته شده است: «واعلم انّ الفقر الحقیقی فی مقابله الغنی الحقیقی. قال الله تعالى "والله الغنی وانتم الفقراء" فکما انّ غنی الحقیقی صفه الله تعالى فکذلک الفقر الحقیقی صفه العبد الفانی عن اوصافه البشریة و چنانچه در کلام عرب حمل نظیر بر نظیر میکنند حمل نقیض بر نقیض نیز میکنند؛ پس چون غناء حق بینهایت است فقر بنده فانی نیز بی نهایت باشد هرچند ظاهراً نقیض یکدیگر مینمایند اما از روی بینهایتی مقابل افتاده اند لاجرم سبب افتخار باشد بخلاف سایر کمالات از علم و سیادت و غیره که این مجموع به نسبت با کمال حق سبحانه و تعالی لا شیء نماید و اگر سائلی سؤال کند که "الْفَقْرُ سَوَادُ الْوَجْهِ فِي الدَّارَيْنِ" و "كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا" نیز واردست؛ جواب گوئیم که اگر این نقل را صحتی باشد توجیهی چند توان کرد: اول آن که مراد ازین هردو فقر، فقر صوری باشد و آن عبارت از احتیاج است به مخلوق و عدم صبر فقیر در فقر؛ پس خلاف فقر حقیقی باشد و وجهی دیگر آنست که مراد از سیاه رویی ناشناخته است و آنک او را از خود بیگانه دانند و نزد ایشان بی مقدار باشد؛ پس مراد، عدم معرفت است و از روایت "كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا" مراد پوشش باشد و مزارع را در لغت عرب، کافر گویند؛ بمعنی عمل وی و آن باز پوشیدن غله است در زمین. پس مقصود آن باشد که مادام که فقیر در میان اهل دنیا غریب و ناشناخته است و در میان اهل آخرت معروف و مشهور، هنوز به کمال فقر نرسیده؛ بل کمال فقر آنست که از هر دو طایفه محجوب باشند و در میان هردو قوم منکر و ناشناخت باشد و سیاه روی و باز پوشیده حال؛ کما روی فی الحدیث الزبانی: "اولیائی تحت قبایی لا یعرفهم غیری" ...» (الباب الثالث)

ویژگیهای سبکی نسخه: برای بیان اختصاصات سبکی نسخه، آن را با دید تحلیلی از سه منظر زبانی، فکری و ادبی مورد بررسی قرار میدهیم:

سبک زبانی نسخه: از آنجا که نشر این نسخه مبتنی بر تقریر و شرح مطالب عوارف المعارف میباشد، لذا کاربرد صنایع لفظی و معنوی چندان مدّ نظر شارح نبوده است؛ با این وجود در مقدمه شش صفحه ای خود، به اقتضای موضوع، از آرایه مند نمودن کلام خودداری نکرده و نثری زیبا و دلچسب و مشحون از انواع سجعها، تلمیحات، اشعار فارسی و عربی و نکات ظریف عرفانی را به نمایش گذاشته که نشان از توانمندی و وسعت اطلاعات ادبی و دینی اوست. سبک نگارش نویسنده در متن ذیل المعارف ساده، روان و دلپذیر بوده و از پیچیدگی و عبارت پردازی دوری کرده و لفظ را مناسب ادای معنای مورد نظر و در خدمت شرح بهتر قرار داده است.

در آغاز مقدمه، متنی دعایی با رعایت صنعت موازنه آمده که به ذکر جمله ای از آن اکتفا می شود: « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنَارَ قُلُوبَ الْمُشْتَاقِينَ إِلَيْهِ بِمَصَابِيحِ ذِكْرِهِ وَأَغْنَىٰ هَمَّهُمُ الْمُتَوَكِّلِينَ بِلَطَائِفِ بَرِّهِ... » و سپس متنی به زبان فارسی در حمد و سپاس الهی و نعت اولیاء الله به نگاشته شده که صرف نظر از استعمال مترادفات عربی، بواسطه استناد به آیات و روایات و آراستگی به زیور اشعار فارسی و عربی مناسب مقام و انواع سجعه و جناسهایی که به موسیقیایی کردن متن کمک نموده، از نظر ادبی حائز اهمیت است؛ « حمد بی حد و سپاس بی قیاس مُنعمی را که به لوايح علم و قدرت، قلوب اولیاء خود را منشرح و منفسح گردانید و به نور معرفت و لوايح حکمت و رَأْفَت، جان مشتاقان را از مقام بُعْد و ظلمت به درجهٔ قرب و مشاهدت رسانید و سرّ ایشان از غیر خود منقطع کرد و محلّ اسرار و مکاشفات الوهیت و ربوبیت ساخت و شموع معارف و حقائق و سُجُج ادراک لطائف و دقائق در محبت سینهٔ ایشان برافروخت و باطن و ظاهر آن طاهران و پاکان از دَنَسِ علایق و عوایق، مطهر و به حلیه و صقالهٔ فکر و ذکر، متحلّی و منجلی و مزین و منور داشت، چه مأثور و مروي ست " لِكُلِّ شَيْءٍ صِقَالُهُ وَ صِقَالُهُ الْقُلُوبِ ذِكْرُ اللَّهِ " و ایشان را نقاوه و زبدهٔ انسان آفرید و بر طبقات طوائف امم و اصناف بنی آدم برگزید... »

– سبک فکری: شیخ صدرالدین جنید از پیروان مکتب سهروردیه در تصوف بود که طریقه ای معتدل داشته و در آن، علوم عرفانی رابطهٔ تنگاتنگی با تشرّع و تزهّد مییابد و به عبارتی روشنتر در این طریقهٔ عرفانی، طریقت و شریعت برای رسیدن به حقیقت با هم یار میشوند و صوفی سهروردیه موظف به انجام عبادات، زهدورزی، مجاهدت و مداومت به آداب و سنن و اوراد و اذکار و رعایت فرایض دینی است. این رعایت اعتدال در اعتقاد برای وصول به حق علاوه بر آنکه در زندگی تمام مرشدان سلسلهٔ سهروردیه متجلی است در کتاب عوارف المعارف که حکم رسالهٔ عملیهٔ این سلسله را دارد پررنگتر ظاهر میشود؛ توضیح آنکه، عوارف المعارف دارای ۶۳ باب، متناسب با سنّ مبارک نبی اکرم (ص) بوده و بدین ترتیب، سهروردی از همان آغاز نگارش و تبویب کتاب، توجه و التزامش به شرع را اذعان داشته است؛ سپس در ضمن هر باب، جزئیات آداب سیر و سلوک عارفانه و آراء و معارف صوفیان را نقل کرده و با امعان نظر به تلفیق معارف ذوقی اهل طریقت و رسوم و قواعد اهل شریعت، هر جا مطابقت آن با شرع، محلّ اشکال و ایراد بوده از حدیث و فقه مدد جُسته و ادلهٔ اقامه کرده و با بیانی روشن و آراسته به چاشنی آیات و احادیث و اشعار لطیف به شرح و تفسیر مطالب، متناسب با شرع مقدّس پرداخته است. شارح نیز همین شیوه را در پیش گرفته و بویژه، تقیّد خاصی بر نوشتن جملات دعایی برای تمام صحابهٔ رسول (ص) و بزرگان صوفیه دارد و مرتّباً از عباراتی نظیر، رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَیْهِ ؛ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ و کَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ استفاده میکند که این جملهٔ اخیر را صرفاً در مورد مولا علی (ع) بکار برده است. این شیوهٔ صوفیانه را میتوان مقدّمهٔ شیوهٔ عرفانی دانست که ملاصدرا در دوران صفویه، جایگزین تصوّف منحرف از شریعت الهی نمود.

شارح در جای جای نسخه نسبت به صاحب عوارف و نیز جدش، شیخ ظهیرالدین که پیش از او با درک ضرورت شرح عوارف، اقدام به این کار کرده و توفیق اتمام آن را نیافته، اظهار ارادت میکند که نشان از قدرشناسی، امانتداری و تواضع اوست.

سبک ادبی:

این اثر دارای همان ویژگیهای نثر اواخر سده هشتم است؛ از جمله:

– استناد به اشعار عربی در مطاوی شرح فارسی؛ نمونه، باب السّتون: «... درین بیان که فرموده دلالت بر کمال حال و فنای بشریت ایشان است؛ زیرا چه شخص چون فانی گشت، خوف و رجا بدو راه نیابد؛ زیراچه خوف و فزع لازمه بشریت است؛ شعر:

فَطُوبَى لِدَاتٍ فِى جَلَابِيبِ حِشْمِهِ أُرِيْلُ لَهُ عَنْ وَجَنَتِيهِ الْبَرَاقِعِ
لِيُظْهَرَ رَشُّ النُّورِ عَنْ ضَوْءِ وَجْهِهِ وَ يُعْرَفُ أَنَّ النُّورَ مِنْهُ الْمَطَالِغُ»

– استناد به تلمیحات مختلف به مقتضای حال؛ نمونه: «... هر جوهری که در اصل لطیف و شریف نماید، چون مردود آن حضرت گردد ذلیل و حقیر شود کقصه ابلیس حیث قال الله تعالى حكاية عن قوله "أنا خيرٌ منه خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ" با وجود عنصر ناری که اَلطف عناصرست چون مطرود آمد، مَهین و مستحققر گشت.»

– استناد به آیات قرآنی؛ نمونه: «بل صفات وی در تحت انوار "وَعَلَّمَآه مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا" محو و متلاشی بود لاجرم فصلی چند...»

– اشاره به دقائق عرفانی در تفسیر و تأویل احادیث؛ نمونه: باب ستون در تفسیر حدیث "قرّه عینی فی الصّلاه" و این که چرا نفرمود: "قرّه عینی الصّلاه"

نتیجه گیری:

ذیل المعارف – که شرحی جامع و دقیق بر عوارف المعارف شیخ ابوحفص شهاب الدین عمر سهروردی است – اثر شیخ صدر الدین جنید بن فضل الله شیرازی است. ضرورت انجام این پژوهش در احیا و معرّفی یکی از آثار خطّی فارسی به عنوان شناسنامه فرهنگ، مَلّیت و ادب پارسی خلاصه میشود و اختصاصاً این شرح به چند دلیل بر دیگر ترجمه ها و شروح عوارف ترجیح می یابد: یکی آن که مصنّف، خود از بزرگان اهل طریق بوده و علاوه بر کسب علوم ظاهری طریقت، مراحل سیر و سلوک صوفیانه را نیز طی کرده بود. دوم آنکه اجدادش پیش از وی این مسیر را طی کرده و کتاب عوارف را به مثابه دستورالعمل طریقت خود، خوانده و به نسل بعد منتقل ساخته بودند، بویژه شیخ نجیب الدین که کتاب عوارف را نزد مصنّف آن یعنی شیخ شهاب الدین سهروردی خوانده بود و بر دقائق آن اشراف داشت. این مایه اعتقاد و ایمان به اصل کتاب، منجر به پدید آمدن شرحی وافی و متناسب با عوارف گشته است. سوم آن که در این شرح نسبت به دیگر شروح موجود، حفظ امانت بیشتری صورت گرفته و از وارد کردن نظرات شخصی و دور شدن از اصل کتاب خودداری نموده

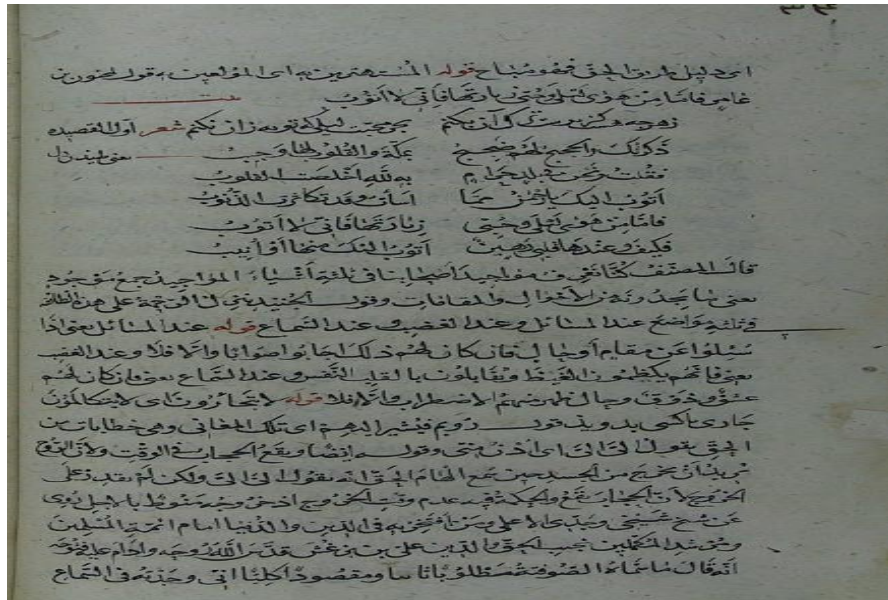
است در حالی که بطور مثال، ترجمه عزالدین محمود کاشانی (م ۷۳۵) تنها نقل به معناست و بر اساس محتوای کتاب عوارف، کتاب جدیدی تألیف کرده است.

منابع و مأخذ:

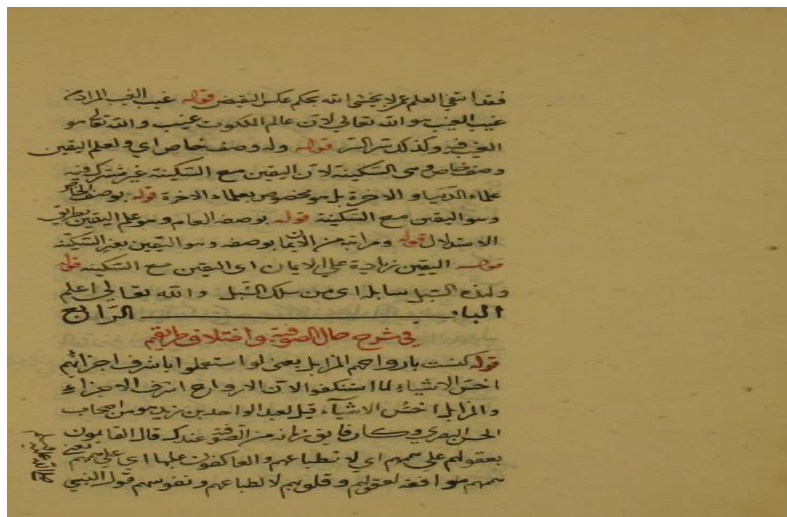
۱. ارزش میراث صوفیه، زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲)، امیرکبیر، تهران.
۲. آثار عجم فرصت شیراز، ابن جعفر، محمد نصیر، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷.
۳. بیاض تاج الدین احمد وزیر، تاج الدین وزیر، احمد بن محمد (۷۸۲ ق.)، محقق: علی زمانی علویجه، مجمع ذخایر اسلامی، قم، ۱۳۸۱.
۴. تاریخ شیراز از آغاز تا ابتدای سلطنت کریم خان، خوب نظر، حسن، نشر سخن، تهران، ۱۳۸۰.
۵. تاریخ عرفان و عارفان ایرانی، از بایزید بسطامی تا نورعلیشاه گنابادی، حقیقت، عبدالرفیع، کومش، ۱۳۷۲.
۶. تذکره الاولیاء، عطار، محمد بن ابراهیم، تصحیح رینولد الن نیکلسون، نشر لیدن، هلند، ۱۹۰۵-۱۹۰۷.
۷. ترجمه رساله قشیریه، قشیری، عبد الکریم بن هوازن (۴۳۸ ق.)، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴.
۸. ترجمه عوارف المعارف سهروردی، مایل هروی، نجیب، نشر دانش، بهمن و اسفند ۱۳۶۴، شماره ۳۲، صفحات ۳۴-۴۰.
۹. ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب، مدرس، محمد علی، کتابفروشی خیام، تهران، ۱۳۶۹.
۱۰. سیر اعلام النبلاء، ذهبی، محمد بن احمد (۷۴۸ ق.)، تصحیح اسد حسین، بیروت، ۱۹۹۳ م.
۱۱. شدالازار فی حط الاوزار عن زورالمزار یا مزارات شیراز، ابوالقاسم معین الدین جنید بن محمود (۷۹۱ ق.)، تصحیح محمد قزوینی، عباس اقبال آشتیانی، چاپخانه مجلسی، تهران، ۱۳۲۸.
۱۲. شیراز شهر جاویدان، سامی، علی (۱۳۶۳)، نشر نوید، تهران.
۱۳. شیراز نامه، زرکوب شیرازی، احمد (۷۴۵ ق.)، به کوشش دکتر اسماعیل واعظ جواد، نشر بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۰.
۱۴. صفوه الصفا در ترجمه احوال و اقوال و کرامات شیخ صفی الدین اردبیلی، ابن بزاز، توکل بن اسماعیل (۷۵۹ ق.)، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، نشر زریاب، تهران، ۱۳۷۶.
۱۵. عارفان سهروردیه بزغشیه فارس، شمس، محمد جواد، معارف، مرداد-آبان ۱۳۷۹، شماره ۵۰، صفحات ۱۰۴-۱۱۶.

۱۶. فرهنگ آثار مکتوب ایرانی - اسلامی: معرفی آثار مکتوب از روزگار کهن تا عصر حاضر ، سمیعی، احمد(۱۳۸۵)، نشر سروش، تهران.
۱۷. فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه نوشاهی (ساهن پال - پاکستان) ،نوشاهی، سید عارف، ترجمه سید حسن عباس، نشریه کتابداری و اطلاع رسانی دانشگاهی، شماره ۱۹، ص ۳۳-۳۶.
۱۸. قاموس ترکی ، سامی، شمس الدین(۱۳۷۷ق)، به کوشش احمد جودت ، استانبول.
۱۹. الکنی و الالقاب ، قمی، عباس، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین ، قم، ۱۳۵۰.
۲۰. لباب الالباب ، عوفی، محمد (۱۳۸۱ق)، به کوشش سعید نفیسی، نشر پیامبر، تهران، ۱۳۸۸.
۲۱. مجمع الفصحا ، هدایت، رضا قلی بن محمد هادی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۲.
۲۲. مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی از آغاز چاپ تا کنون ، مُشار، خان بابا، رنگین، تهران، ۱۳۴۰ش.
۲۳. نسخه خطی ذیل المعارف ، شیرازی، صدر الدین جنید (۷۷۶)، کتابخانه حالت افندی، استانبول.
۲۴. نسخه خطی ذیل المعارف ، شیرازی، صدر الدین جنید (۱۰۰۰)، کتابخانه دانشگاه کمبریج انگلستان.
۲۵. نسخه خطی ذیل المعارف ، شیرازی، صدر الدین جنید (۱۰۰۳)، کتابخانه عاطف افندی ، شماره ثبت ۱۴۳۷، استانبول.
۲۶. نسخه خطی ذیل المعارف ، شیرازی، صدر الدین جنید (۷۷۵)، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ثبت ۵۲۱ ، مشهد.
۲۷. نفحات الانس من حضرات القدس ، جامی، عبدالرحمن بن احمد(۸۸۳ق)، تصحیح مهدي توحیدی پور، ۱۳۶۶.
۲۸. نقد صوفي: بررسی انتقادی تاریخ تصوف با تکیه بر اقوال صوفیان تا قرن هفتم هجری ، یوسف پور، محمد کاظم، روزه، ۱۳۸۰.
۲۹. وصاف الحضرة ، عبدالله بن فضل الله(م ۷۲۸-۶۶۳ق)، تصحیح علیرضا حاجیان نژاد، تهران ، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.
۳۰. هجده گفتار ادبی و تاریخی ، نذیر، احمد(قند پارسی)، به کوشش سید حسن عباس، تهران، ۱۳۷۱.
۳۱. هدایه العارفین ، البغدادی، اسماعیل پاشا، دار احیاء التراث العربی، جلد ۱، بیروت، ۱۳۸۷ق.

۳۲. هزار مزار، شیرازی، عیسی بن جنید بن محمود (۷۹۱ ق.)، کتابخانه احمدی شیراز، تهران، ۱۳۶۴.



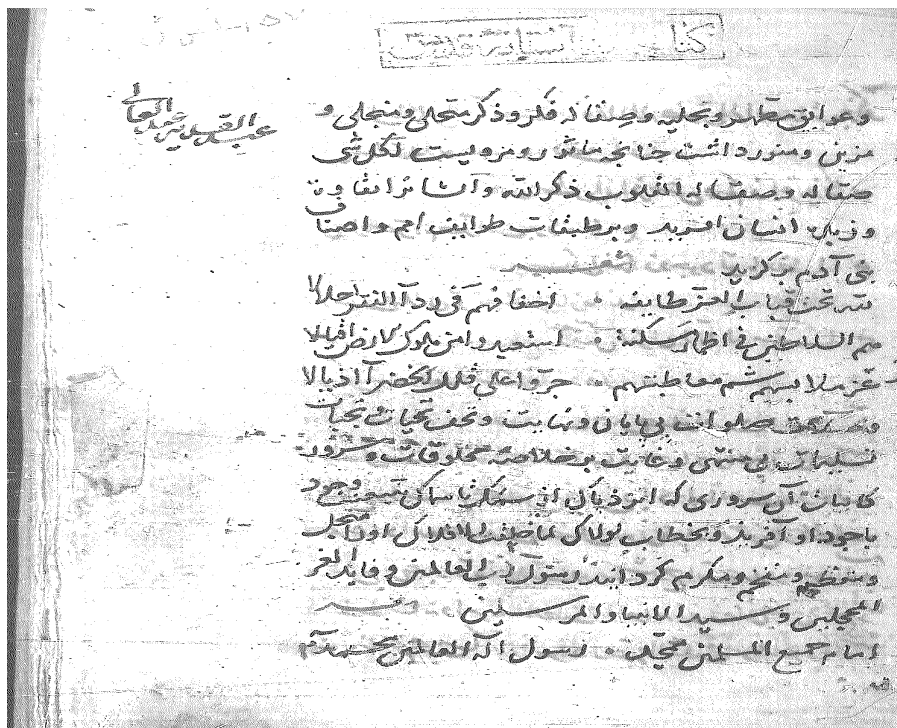
تصویر صفحه ای از نسخه کتابخانه حالت افندی استانبول ترکیه



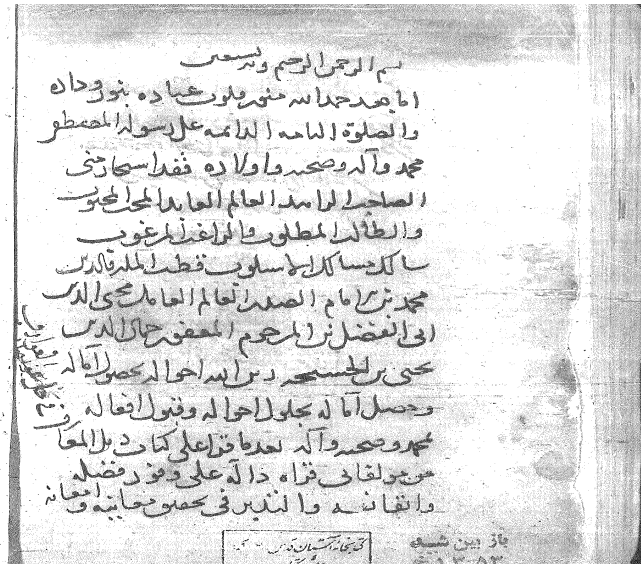
تصویر صفحه ای از نسخه کتابخانه عاطف افندی استانبول ترکیه



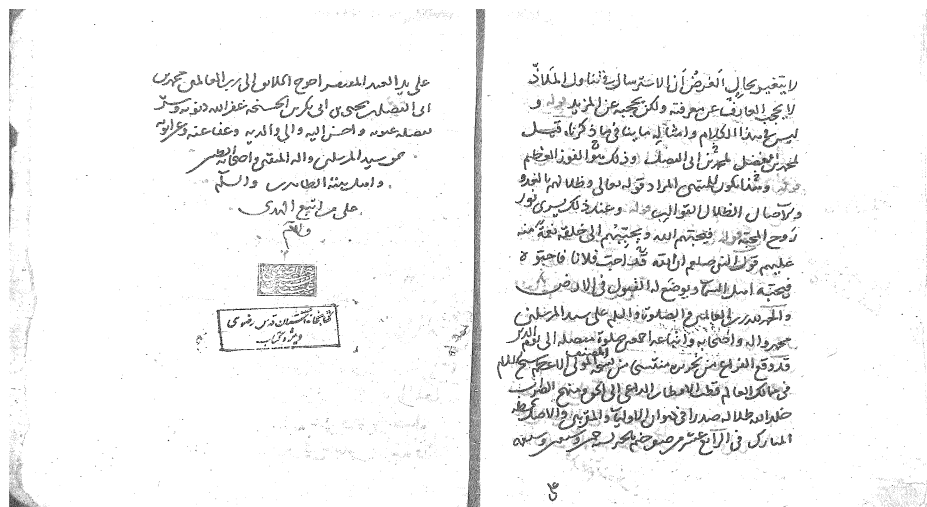
صفحه نخست نسخه کتابخانه دانشگاه کمبریج انگلستان



تصویر صفحه نخست نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی



تصویر اجازه نامه نسخه آستان قدس رضوی



تصویر صفحه فرجام (ترقیمه) نسخه آستان قدس رضوی